

## تحلیل رویکرد اسباب سقوط حق تعزیر در فقه مقارن و حقوق جزای ایران

مجتبی تک پر<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> پژوهشگر سطح ۳ حوزه علمیه قم

### چکیده

سقوط مجازات یکی از تأسیسات فقهی و حقوق کیفری می باشد. به این معنی؛ پس از آنکه دادگاه مجرمیت کسی را احراز کرد و کیفرش تعیین شد، باید حکم جاری گردد ولی در مواردی اجرای احکام بخاطر عارض شدن برخی اسبابی مانند فوت قاتل یا مجنی علیه، توبه مجرم، منکر شدن بعد از اقرار، اقامه شهود معتبر، اعتراف ذی حق، عروض جنون و اثبات باطل بودن شهادت ساقط می شود. لذا از میان اسباب سقوط، فقههای امامیه و اهل سنت در مورد فوت قاتل، توبه مجرم، عروض جنون با هم اختلاف نظر دارند همچنین در حقوق جزا هم اسبابی مانند، فوت محکوم علیه، معاذیر معاف کننده خاص، عروض جنون و عفو موجب سقوط مجازات می گردد.

**واژه‌های کلیدی:** سقوط مجازات، تعزیر، قاضی، قاتل و مجنی علیه، فقه مقارن، حقوق جزای ایران

## مقدمه

نظام حقوقی اسلام، علی رغم پذیرش اصل قصاص در جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص و تعزیر همواره بر اصل مهمتری که همانا برتری توبه، عفو و گذشت بر انتقام تاکید کرده است و با توجه به اهمیت و تاکید به سقوط مجازات، راه عادی آن را، اجرای مجازات می داند؛ زیرا وقتی مجازات اجرا شد فرض بر آن است که اهداف مجازات تحقق یافته و موضوعی برای آن باقی نمی ماند. اما گاهی مجازات بدون آنکه اجرا شود از بین می رود و ساقط می شود و آن چه به عنوان اسباب و اسباب سقوط مجازات مورد نظر است همان راه های غیر عادی سقوط مجازات ها هستند. مجازات گاهی ممکن است به این دلیل ساقط شوند که راهی به جز اجرای آن ها، هدف مجازات را محقق می سازد مانند مصالح اجتماعی، که اقتضای سقوط مجازات را دارند. مثلاً مجرم مورد عفو قرار می گیرد و یا اینکه موضوع مجازات منتفی می شود مثل فوت محکوم علیه و قاتل، توبه و غیره. بنابراین در اسباب سقوط مجازات میان فقها و حقوق دانان اختلاف نظر است و لذا سوالاتی که حول محور این مقاله می چرخد و می پردازیم عبارتند از:

در مواردی که تعزیر به عنوان حق الناس یا حق الله مطرح است آیا صاحب حق یا قاضی می تواند تعزیر را اسقاط نمایند؟ یا چه اسبابی موجب سقوط تعزیر می گردد بدون اینکه صاحب حق آن را اسقاط کند؟

## مفهوم اسقاط تعزیر

اسقاط در لغت به معنای افکندن، ساقط کردن و زایل نمودن است. اسقاط جنین کرد؛ یعنی بچه را از شکم انداخت (دهخدا، ۱۳۷۷، ۲: ۱۹۶۹).

در اصطلاح فقها اسقاط به معنای ازاله ملک یا حق است، مانند طلاق که ازاله ملک نکاح است و عفو از قصاص که ازاله حق قصاص است و عتق که ازاله ملک رقبه است. در حقیقت با اسقاط صاحب حق، ملک و حق زایل می گردد، نه این که به مالک یا صاحب حق منتقل شود و در حقیقت با اسقاط، حق متلاشی و نابود می شود (انصاری، ۱۳۸۵: ۵۲۴).

مقصود فقها از اسقاط معنایی است که در تحقق آن نیاز به قصد انشا و ابراز است (اصفهانی، ۱۴۱۸، ۱: ۶۰/خوئی، ۱۹۷۶، ۳: ۵۰). شبیه طلاق، عهد، نذر و غیره. بعد از آن که صاحب حق، قصد اسقاط آن را کرد و قصد خود را با لفظ یا فعل ابراز نمود، حق از بین می رود و قابل برگشت نیست؛ مثلاً شارع حق نفقه زوجه را به واسطه ی نشوز و عدم اطاعت از زوج اسقاط نموده است. بعد از آن که زوجه به اطاعت زوج برگشت، حق نفقه نسبت به زمان گذشته بر نمی گردد یا اگر طلب کار دین خود را

اسقاط و ذمه مدیون را ابرا نمود، بعد از آن قابل برگشت نیست؛ زیرا حقی که از قبل وجود داشت با اسقاط زایل شد و حق جدید دیگری هم ایجاد نشده است و اگر بخواهد ایجاد شود، نیاز به سبب و علت دارد.

## الف) اسباب سقوط مجازات تعزیر در فقه امامیه

### ۱) فوت قاتل یا محکوم علیه (خوانده)

با فوت قاتل و مدعی علیه، تعزیری که به شخص وی تعلق گرفته است، ساقط می‌شود. مانند شلاق، حبس و تبعید؛ زیرا در این صورت موضوع و محلّ تنفیذ عقوبت از بین می‌رود.

در تعزیر مالی نیز اگر غرض از تعزیر، مجازات شخص مجرم بوده است با فوت ساقط می‌گردد.

مستند این حکم آیه زیر است:

«ولا تکسب کل نفس الا علیها و لا تزر وازره وزر اخری؛

یعنی بدی هر نفس به خودش بر می‌گردد و هیچ گنه کاری بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد (سوره انعام، آیه ۱۶۴)

در این حکم فرقی بین تعزیر در حق الله و حق الناس و نیز احکام جزایی دیگر مانند حدود و قصاص نیست (حلی، ۱۴۱۲، ۹: ۲۹۸ / اردبیلی، ۱۴۱۶، ۱۳: ۴۱۳-۴۱۵) و تمام آنها با فوت ساقط می‌گردد. ولی چنان چه تعزیر به مال قاتل تعلق گرفته باشد؛ یعنی غرض اصلی در آن، پرداخت جریمه یا انهدام اموال است، با فوت ساقط نمی‌شود؛ مثلاً اگر شخصی به دلیل فروش مشروبات الکلی به انهدام ظروفی محکوم شود که از آنها استفاده کرده است، با فوت او این حکم تعزیری از بین نمی‌رود (انصاری، ۱۳۸۵: ۵۰۳ / فریدونی، ۱۳۹۵: ۱۲۲).

### ۲) فوت مجنی علیه (بزه دیده)

حق تعزیر قابل ارث نیست، از این رو در حقوق الناس چنان چه مجنی علیه قبل از صدور حکم بمیرد، فوت وی سبب سقوط تعزیر از قاتل می‌گردد، و وارث این حق را به ارث نمی‌برند تا درخواست تعزیر کنند.

### ۳) ندامت و پشیمانی (توبه) مجرم

بی تردید توبه آثار معصیت را از بین می‌برد و موجب سقوط مجازات اخروی می‌گردد. در روایت آمده است: «التائب من الذنب کمن لا ذنب له» (حرعاملی، ۱۳۸۸، ۱۱: ۳۵۸).

بنابراین، در این مسئله سه حالت وجود دارد:

حالت اول: توبه از تخلف در حقوق الله، قبل از اثبات جرم

به نظر مشهور فقهای امامیه هر گاه مرتکب جرم از گناه دارای جنبه حق الله محض یا گناهی که حق الله در آن بر حق الناس غلبه دارد، مانند ترک نماز، روزه خواری عمدی در ماه رمضان، ترک زکات، رباخواری و...، و قبل از اثبات آن توبه نماید، مجازات وی ساقط می‌گردد.

بسیاری از فقها از جمله: شیخ طوسی درالنهاییه، شیخ مفید درالمقنعه، ابن حمزه درالوسیله، ابن ادریس حلی درسرائر، فاضل هندی درکشف اللثام، فاضل لنکرانی درتفصیل الشریعه و صافی گلپایگانی درالتعزیرانواعه و ملحقاته این مسئله را در باب حدود مطرح کرده اند و تصریح نموده اند که در این مورد فرقی بین حدود و تعزیرات وجود ندارد (طوسی، ۱۳۹۰: ۴۱۷/مفید، ۱۴۱۰: ۷۷۷/ابن حمزه، ۱۴۰۸: ۴۱۶/ابن ادریس حلی، ۱۴۱۱، ۳: ۴۷۸/فاضل هندی، ۱۴۰۵، ۲: ۴۱۸/فاضل لنکرانی، ۱۴۰۶: ۱۱۰/صافی گلپایگانی، ۱۴۰۴: ۱۴۸).

مستندات فقها در این حکم عبارت اند از:

#### الف) آیات قرآن

در ابواب مختلف حدود ادله ای دلالت دارند که اگر معصیت کار قبل از آن که به او دسترسی پیدا شود توبه نماید، مجازات از او ساقط می‌شود از جمله در حدّ محارم قرآن کریم می‌فرماید:

«أَلَا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْرَأَ عَلَيْهِمُ» (سوره مائده، آیه ۳۴)

هم چنین است در حدّ زنا (سوره نساء، آیه ۱۶) و به و مشهور فقها در حدّ سرقت و... (سوره مائده، آیه ۳۵)

ب) روایات: از اطلاق بعضی از روایات استفاده می شود که تعزیر نیز این گونه است و در این خصوص فرقی بین حدّ و تعزیر نیست مانند آن که از امام صادق و امام باقر(ع) سؤال شد مردی دزدی کرده یا شراب خورده یا زنا نموده است و مجازات نشده است تا زمانی که توبه نموده و در پی اصلاح خود بر آمده است. امام فرمودند:

« اذا صلح و عرف منه امر جمیل لم یقم علیه الحدّ؛ اگر خود را اصلاح نموده یا کار نیک از او صادر شده است، حدّ بر او جاری نمی شود».

راوی می گوید از حضرت سؤال کردم اگر دشمن ناشناخته هم باشد، حد بر او جاری نمی شود؟ حضرت فرمود:

«لو کان خمسۀ اشهر او اقلّ و قد ظهر منه امر جمیل لم تقم علیه الحدود؛ چنان چه ۵ ماه یا کمتر از ارتکاب جرم به وسیله وی گذشته باشد و کار نیک از او صادر شود، هیچ حدی بر او جاری نمی شود.» اطلاق حدود در این روایت شامل تعزیر نیز می گردد. (حرعاملی، ۱۳۸۸، ۱۸: ۳۲۷-۳۲۸)

#### حالت دوم: توبه از تخلف در حقوق الله، بعد از اثبات جرم

اگر مجرم بعد از اثبات جرم با شهود معتبر، توبه نماید به نظر مشهور فقهای امامیه موجب سقوط تعزیر نمی گردد (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۱، ۳: ۴۷۸)، ولی اگر اثبات جرم با اقرار باشد و بعد از آن توبه نماید، امر تعزیر به نظر قاضی واگذار شده است تا به هر نحو مصلحت بداند، عمل نماید (اردبیلی، ۱۴۱۶، ۱۳: ۱۱۸ / حلی، ۱۳۶۲: ۴۲۰).

ادله ای که مشهور فقها در این حکم استناد کرده اند عبارتند از:

#### الف) اجماع

محقق اردبیلی در این باره می نویسد: «در صورتی که مجرم بعد از اقرار یا اقامه شهود توبه کند، چنان چه خوف خرق اجماع و مخالفت با آن نبود امکان فتوا به سقوط مجازات وجود داشت، ولی ظاهراً کسی فتوا نداده است که توبه بعد از اثبات جرم مجازات را ساقط می نماید» (اردبیلی، ۱۴۱۶، ۱۳: ۱۱۹)

همچنین ابن زهره همین نظر را پذیرفته است به همین جهت برخی از فقها این حکم را مشهور بین فقها دانسته و از ادعای اجماع خودداری نموده اند. (نجفی، ۱۳۶۷، ۴۱: ۳۰۸ و ۴۶۸)

#### ب) روایت

ابی بصیر می گوید: از امام صادق (ع) سؤال کردم : مردی مرتکب زنا شده است و شهود بر ضد او شهادت داده اند و قبل از اجرای حدّ فرار کرده است. حکمش چیست فرمودند: «إن تاب فما علیه شیء»؛ اگر توبه کرده است حدّ بر او جاری نمی شود». (حر عاملی، ۱۳۸۸، ۱۸: ۳۲۸)

چنان چه روایت را این گونه معنا کنیم که اگر مرتکب زنا بعد از اقامه شهود معتبر توبه کرده باشد، حدّ بر او جاری نمی گردد و حدّ را نیز بر تعزیر تعمیم دهیم، می تواند دلیل حکم در این بخش قرار گیرد ولی این روایت از نظر سند دارای اعتبار نیست، مگر این که ادّعا شود فتوای مشهور فقها براساس آن، ضعف سند را جبران می نماید.

ج) استصحاب

مرتکب بعد از اثبات جرم و قبل از توبه مستحق تعزیر است. بعد از توبه برای قاضی تردید پیدا می شود که آیا مجازات وی جایز است یا این که توبه موجب سقوط آن شده است، لذا حکم به عدل سقوط می گردد، زیرا فرض بر این است که دلیلی بر سقوط مجازات با توبه در این مرحله وجود ندارد. (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۶: ۱۰۸)

در مقابل این نظریه قول دیگری است که از اطلاق کلام برخی از فقها مثل شهید اول استفاده می شود. وی در بیان تفاوت های حدّ و تعزیر می گوید: تعزیر با توبه ساقط می شود. اما در بعضی از حدود اختلاف وجود دارد (شهید اول، ۱۳۶۰: ۱۴۴).

در جرایم دارای حدود نیز اگر قبل از اثبات آنها، توبه انجام شود موجب سقوط حدّ می گردد. ممکن است مقصود شهید اول این باشد که توبه مطلقاً موجب سقوط تعزیر است چه قبل از اثبات جرم صورت پذیرد چه بعد از آن، به بیان دیگر، همان گونه که توبه موجب سقوط عقوبت اخروی می گردد، مجازات در دنیا را نیز ساقط می گرداند، اعم از این که قبل از اثبات جرم واقع شود یا بعد از آن. (اردبیلی، ۱۴۱۶، ۱۳: ۱۱۹)

### حالت سوم: توبه از تخلف در حقوق الناس

اگر مرتکب جرم دارای جنبه حق الناسی مانند ضرب و شتم و آزار بر دیگران، شهادت باطل و... توبه نماید، موجب سقوط تعزیر نمی گردد (حلبی، ۱۳۶۲: ۴۲۰) خواه قبل از اثبات جرم باشد خواه بعد از آن، مورد تعزیر با شهود معتبر و شهود ثابت شده باشد یا با اقرار.

در تمام این موارد استیفای تعزیر یا عدم آن مربوط به نظر صاحب حق است، چنان که با عفو قاضی هم ساقط نمی‌شود. حتی در مورد توبه محارب که به اجماع فقها سبب سقوط مجازات می‌گردد. حق الناس در آن با توبه از بین نمی‌رود (اردبیلی، ۱۴۱۶، ۱۳: ۲۹۸/انصاری، ۱۳۸۵: ۵۰۹).

مستند این نظریه علاوه بر این که تعزیر در این موارد حق است و به تشخیص عقل، تصمیم در مورد آن بستگی به نظر صاحب حق دارد، روایات است؛ مثلاً در صحیح محمد بن مسلم نقل می‌کند که از امام باقر (ع) سوال کردم: شخصی نسبت به من مرتکب جنایت شده است. آیا او را عفو نمایم یا شکایت او را نزد قاضی ببرم؟ فرمودند:

«هو حقک ان عفوت عنه فحسن و ان رفعته الی الامام فانما طلبت حقک و کیف لک بالامام؛ این حق توست اگر عفو کنی خوب است و اگر شکایت نزد قاضی ببری حق خود را مطالبه نموده ای و حق تو ربطی به قاضی ندارد.»

در روایت دیگری امام صادق (ع) تصمیم‌گیری در مورد حق الله را از وظایف قاضی دانسته و تصمیم در مورد حق الناس را به عهده مردم واگذار نموده است. (حر عاملی، ۱۳۸۸، ۱۸: ۴۵۴ و ۳۴۴)

اطلاق این روایت شامل جرایم تعزیری و غیر آن می‌گردد چه مرتکب از کردار خود پشیمان شود و توبه نماید چه چنین نباشد و نیز اعم است از این که توبه قبل از اثبات جرم باشد یا بعد از آن.

برخی فقها در این مسئله معتقدند؛ که در حقوق الناس نیز همانند حقوق الله چنانچه مجرم قبل از آن که مدعی به اقامه شهود و اثبات جرم بپردازد توبه نماید، تعزیر ساقط می‌شود و تفاوت حق الله با حق الناس در موردی است که متعلق تعزیر نزد قاضی ثابت شود و بعد مجرم توبه کند که در حق حق الله هرچه قاضی مصلحت بداند، از تعزیر یا عفو، انجام می‌دهد اما حق الناس چنانچه صاحب حق مطالبه کند قاضی باید مجرم را تعزیر نماید.

#### ۴) منکر شدن بعد از اقرار

این مسئله مورد توافق فقهای امامیه است که منکر شدن بعد از اقرار، موجب سقوط رجم می‌گردد (طوسی، ۱۴۱۸، ۵: ۳۷۸/حلی، ۱۳۸۹، ۴: ۱۵۲) ولی نسبت به دیگر حدود مشهور فقهای امامیه قائل به عدم سقوط حد هستند و برخی در این باره ادعای اجماع نموده اند.

همچنین، در مورد ساقط شدن یا نشدن منکر شدن بعد از اقرار به موجب تعزیر، در حقوق الله بین فقها ۲ نظریه وجود دارد:

برخی از فقها از جمله ابوالصلاح حلبی در الکافی معتقدند که منکر شدن بعد از اقرار در حقوق الله موجب سقوط تعزیر می‌گردد، ولی در حقوق الناس رجوع از اقرار تاثیری ندارد، چرا که اقامه تعزیر و عدم اقامه آن در این گونه معاصی به نظر صاحب حق یا ولی او وابسته است (حلبی، ۱۳۶۲: ۴۲۰).

اما قول صحیح در این مسئله، نظر برخی فقها است که منکر شدن بعد از اقرار به موجب تعزیر را موجب سقوط آن نمی‌دانند (اردبیلی، ۱۴۱۶، ۱۳: ۳۴). ادله ای که می‌تواند مستند این حکم قرار گیرد عبارت‌اند از:

۱- اطلاق ادله اقرار: مانند آن که پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز». زیرا موردی را هم شامل می‌شود که اقرار، موجب تعزیر باشد و بعد از آن منکر شدن نشود. (حرعاملی، ۱۳۸۸، ۱۶: ۱۳۳)

۲- اطلاق بعضی از ادله که به نحو خاص در عدم تاثیر منکر شدن بعد از اقرار به حدّ وارد شده است: مانند صحیح حلبی از امام صادق (ع) که فرمودند: «إذا أقر الرجل علی نفسه بحدّ أو فریة ثم جحد جلد؛ اگر شخصی بر ضد خود اقرار به حدّ یا افترا نسبت به کسی نماید و بعد آن را منکر شدن نماید، حدّ بر او جاری می‌شود.»

در روایت دیگری به نحو مطلق حکم به وجوب اجرای حدّ بعد از اقرار شده است: «من أقر علی نفسه بحدّ اقمته علیه». (همان، ۱۸: ۳۱۹).

البته استدلال به این روایات مبتنی است بر این که حدّ در آن‌ها شامل تعزیر نیز می‌شود.

۳- استصحاب: مجرم با اقرار به جرم مستحق مجازات می‌گردد. بعد از منکر شدن تردید پیدا می‌شود که آیا مجازات وی جایز است یا خیر؟ با استفاده از استصحاب حکم به جواز مجازات می‌گردد، زیرا فرض بر این است که هیچ دلیلی مبنی بر سقوط مجازات وجود ندارد.

## ۵) اقامه شهود معتبر

به طور مسلم اقامه شهود معتبر به وسیله قاذف موجب سقوط حد از وی می‌گردد، (شهیدثانی، ۱۴۱۳، ۱۴: ۴۴۸-۴۴۹/نجفی، ۱۳۶۷، ۴۱: ۴۲۴) برخی از فقها در تعزیر نیز این مسئله را مطرح نموده و گفته‌اند: در مواردی که استحقاق تعزیر به جهت حقوق الناس پیدا شده باشد، اقامه شهود معتبر موجب سقوط آن می‌گردد؛ مثلاً اگر شخصی مدعی باشد که دیگری دین او را پرداخت نکرده است و قاضی حکم به تعزیر محکوم علیه دهد، اگر قبل از اجرای تعزیر، محکوم علیه اقامه شهود معتبر نماید که عدم پرداخت دین به دلیل حقی است که بر ذمه او داشته است، موجب سقوط تعزیر می‌گردد یا اگر شخصی که به دلیل نسبت



دادن فسق به دیگری مستحق تعزیر شده است، بتواند بر ادعای خود اقامه شهود معتبر نماید و آنها شهادت دهند که شاکی تجاهر به فسق داشته است، تعزیر، که قبل از اقامه شهود معتبر ظاهراً ثابت شده بود، ساقط می‌گردد (انصاری، ۱۳۸۵: ۵۱۳/ فریدونی، ۱۳۹۵: ۱۲۴).

بنابراین، دلیل این حکم روشن است؛ زیرا با اقامه شهود معتبر کشف می‌شود که محکوم علی‌هدهر عدم پرداخت دین، مرتکب حرام نشده است و نیز کسی که به او نسبت فسق داده شده است به دلیل این که متظاهر به فسق بوده است استحقاق آن را داشته است (اردبیلی، ۱۴۱۶، ۱۳: ۱۵۳-۱۶۲)؛ زیرا روایات مستفیضه ای صادر شده است، مبنی بر این که اگر کسی تجاهر به فسق داشت دارای احترام نیست (حرعاملی، ۱۳۸۸، ۸: ۶۰۵).

#### ۶) اظهار یا اعتراف صاحب حق

در باب قذف این مسئله مطرح شده است که اگر کسی که به او نسبت ناروا داده شده است (مقدوف) به این نسبت اعتراف نماید و از کرده خود پشیمان باشد، حدّ قذف از قاذف و نیز حدّ لواط و زنا از خودش ساقط می‌گردد (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۴: ۴۴۸-۴۴۹).

این مسئله، می‌تواند در تعزیر نیز مطرح باشد. بنابراین اگر کسی دیگری را به انجام سرقت یا فسق و فجور متهم سازد و نتواند آن را با شهود معتبر اثبات نماید، مستحق تعزیر می‌گردد. بعد از آن اگر شاکی، قبل از اجرای تعزیر به سرقت اعتراف نماید، اعتراف وی موجب سقوط تعزیر می‌گردد؛ زیرا با اعتراف وی کشف می‌شود که نسبت دهنده در ادعای خود صادق بوده است و مرتکب معصیت نشده است یا حداقل برای قاضی شبهه ایجاد می‌شود و تعزیر به جهت ایجاد شبهه ساقط می‌گردد (انصاری، ۱۳۸۵: ۵۱۳/ فریدونی، ۱۳۹۵: ۱۲۵).

#### ۷) عروض دیوانگی (جنون)

فقها در بحث از حدود این مسئله را مطرح کرده اند که اگر فردی در حال سلامتی و عقل مرتکب جرایم دارای حد شود و قبل از آن که حد در مورد وی به اجرا در آید مجنون گردد، عروض حالت جنون موجب سقوط حد نسبت به وی نیست (طباطبایی، ۱۴۱۲، ۱۰: ۲۹۴/ سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۷: ۲۸۳).

به نظر می‌رسد در این حکم تعزیر با حد متفاوت است و عروض جنون موجب سقوط آن می‌گردد.

تنها دلیل فقها در حکم به عدم سقوط حد با عروض جنون صحیحه ابی عبیده از امام باقر(ع) است (نجفی، ۱۳۶۷، ۴۱: ۳۴۳) ایشان می‌فرمایند:

«ان کان اوجب علی نفسه الحد و هو صحیح لا عله به من ذهاب عقل، اقیم علیه الحد کائنا ما کان؛ اگر در حالی که عاقل بوده است مستحق حد گردیده و سپس مجنون شده است، باید حد بر او جاری گردد، هر حدی که بوده باشد» (حرعاملی، ۱۳۸۸، ۱۸: ۳۱۷).

در این روایت اطلاق حد، شامل تعزیر نمی‌شود؛ زیرا در اجرای تعزیر، رعایت مصلحت از طرف قاضی شرط اساسی است، ولی اجرای حدود، متوقف بر این شرط نیست.

از سویی دیگر، اجرای تعزیر بر مجنون فاقد هرگونه منفعت است؛ زیرا مجنون درک ندارد تا تعزیر او را متنبه سازد و از انجام دوباره گناه باز دارد. در نتیجه حکم عدم سقوط منحصربه حدود است و تعزیر با عروض جنون ساقط می‌شود (انصاری، ۱۳۸۵: ۵۱۶/ فریدونی، ۱۳۹۵: ۱۲۶).

#### ۸) عفو یا چشم پوشی

عفو یکی از اسباب سقوط مجازات است که ممکن است از سوی مجنی علیه یا ولی او و یا توسط ولی امر صورت گیرد. در عین حال، سقوط مجازات از طریق گذشت عمومیت ندارد؛ بلکه در بعضی از جرایم این کار امکان دارد، قاعده کلی این است که در جرایم حدی (جز حد قذف و سرقت قبل از مرافعه) گذشت راه ندارد؛ اما قصاص و تعزیرات قابل گذشت است.

در مورد قصاص و نیز در دیه شارع حق گذشت را به مجنی علیه یا ولی دم واگذار کرده است. البته حق گذشت مذکور شامل دیگر مجازات‌های مقرر در قصاص و دیه نمی‌شود. بنابراین، آنها حق گذشت درباره مجازات کفاره را ندارند. همچنین، گذشت آنان تأثیری در حق ولی امر برای تعزیر قاتل ندارد.

در جرایمی که موجب قصاص یا دیه می‌شود، ولی امر نمی‌تواند از مجازات‌های متعدد مانند قصاص و کفاره گذشت نماید؛ اما حق گذشت از مجازات‌های تعزیری در این موارد را داراست و می‌تواند تمام یا بخشی از آن مجازات‌ها را مورد عفو قرار دهد (ساجدی، ۱۳۸۸: ۲۰۱).

در تعزیرات که به امام و قاضی تفویض شده است، اگر تعزیر مربوط به حق الناس باشد، ظاهراً محور گذشت، گذشتن صاحب حق از مجازات است؛ اما در تعزیراتی که مربوط به حقوق الله است، آنچه از اطلاق آیات و روایات مربوط به عفو و اغماض و نیز

از سیره پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین علی(ع) و دیگر پیشوایان معصوم(ع) استفاده می‌شود، این است که اگر امام مصلحت را در گذشت ببیند و موجب تجرّی مجرم نشود، گذشت امام جایز است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸: ۲۰۶-۲۰۸/ فریدونی، ۱۳۹۵: ۱۲۶).

بر این اساس، در جایی که تعزیر برای حق الله باشد و مجرم شایسته عفو و اغماض باشد، گذشت از او صحیح و بلکه بهتر است؛ اما در مواردی که تعزیر برای حق الناس باشد، فقها در ابواب مختلف به ویژه در باب قصاص و دیات این مسئله را مطرح ساخته اند که مجنی علیه و شخصی که به او ظلم شده است یا وارث او می‌توانند قاتل را عفو نمایند که نتیجه آن اسقاط مجازات از قاتل است (شهیدثانی، ۱۴۰۳: ۹/ ۱۹۲/ فاضل هندی، ۱۴۰۵: ۲/ ۴۱۵/ نجفی، ۱۳۶۷: ۴۱/ ۴۲۵ و ۲۹۴/ خوئی، ۱۹۷۶: ۲/ ۲۲۴/ سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۸/ ۲۸).

تعزیر نیز این گونه است و در مواردی که مرتکب معصیت، به دلیل نادیده گرفتن حقوق الناس مستحق تعزیر شده است، صاحب حق می‌تواند با عفو، حق تعزیر خود را اسقاط نمایند.

از روایات استفاده می‌شود که صاحب حق در هر حال حق عفو دارد، چه قبل از اثبات جرم و چه بعد آن، چه جرم با اقرار ثابت شده باشد و چه با شهادت شهود یا علم قاضی (حرعاملی، ۱۳۸۸: ۱۸/ ۳۴۴ و ۴۵۴).

صاحب حق با عفو در حقیقت حق خود را که به شکل مجازات به جان یا مال بزه کار تعلق گرفته است، اسقاط می‌نماید و بعد از آن حق مطالبه آن را ندارد؛ زیرا معنا ندارد که شارع مقدّس مردم را به انجام عفو تشویق و ترغیب نموده باشد و این عفو اثری نداشته باشد.

در موثقه ای، سماعه از امام صادق (ع) سوال می‌کند که مردی به دیگری نسبت زنا می‌دهد و مقذوف قاذف را عفو می‌نماید. بعد پشیمان می‌شود و تصمیم می‌گیرد او را نزد قاضی ببرد تا به قذف محکوم گردد. آیا چنین حقی دارد؟ امام (ع) فرمودند: خیر؛ زیرا بعد از آن که او را عفو نمود، دیگر حدی بر قاذف نیست تا قاضی آن را اجرا نماید (طوسی، ۱۴۰۱: ۱۰/ ۷۹).

طبق روایت دیگر، بعد از عفو حقی برای او نمانده است تا برای استیفای آن او را به نزد قاضی ببرد (نصاری، ۱۳۸۵: ۵۲۵-۵۲۶/ فریدونی، ۱۳۹۵: ۱۲۷).

**۹) اثبات باطل بودن شهادت**

این مسئله مورد توافق فقها است که اگر حکم قاضی با استناد به شهادت شهود صادر شود و قبل از اجرای آن باطل بودن شهادت اثبات گردد، حکم صادره نقض می شود (طباطبایی، ۱۴۱۲، ۹: ۵۸۵)، زیرا برای اقامه شهود معتبر شرایطی لازم است و در صورتی که شهود واجد آن شرایط نباشند، شهادت طبق موازین انجام نشده است و نمی تواند مبنای حکم قرار گیرد.

روایاتی نیز به نحو خاص در این باره صادر شده است، از جمله امام صادق (ع) فرموده اند:

«فی شهادة الزور ان كان الشیء قائماً بعینه ردّ علی صاحبه و آلا ضمّن بقدر ما اتلف من مال الرجل...؛ در شهادت زور، چنان چه عین مالی که قاضی به آن حکم داده، باقی است باید به صاحبش برگردد و در غیر این صورت کسی که آن را اتلاف نموده، ضامن است.» (کلینی، ۱۳۶۷، ۷: ۳۸۴)

هر چند مورد این روایت ادّعای مالی است، ولی نظریه ای که از آن استفاده می شود (نقض حکمی که مبتنی بر شهادت باطل باشد) عام است و اختصاص به دعوای مالی ندارد.

**ب) اسباب سقوط مجازات تعزیر در فقه اهل سنت**

فقهای اهل سنت نیز اسبابی را موجب سقوط تعزیر دانسته اند که عمد ه ی آن ها عبارت اند از:

**۱) فوت قاتل یا مجنی علیه**

به اتفاق فقهای اهل سنت فوت قاتل موجب سقوط تعزیر می شود، چرا که در این صورت موضوع تعزیر منتفی می گردد. (عوده، ۱۴۱۳، ۱: ۷۷۰) به اعتقاد فقهای حنفی با فوت مجنی علیه نیز تعزیر ساقط می گردد؛ زیرا به نظر آن ها حق تعزیر قابل ارث نیست، ولی چنان چه تعزیر به مال قاتل تعلّق گرفته باشد، با فوت وی ساقط نمی گردد. (عطیه، ۱۴۱۵: ۲۲۱)

**۲) توبه مجرم****الف) حق الله**

در این که آیا توبه از معاصی در حقوق الله موجب ساقط تعزیر می گردد یا خیر در بین فقهای اهل سنت سه نظر مطرح شده است:

برخی از آن‌ها معتقدند که توبه مجرم مطلقاً موجب سقوط حدود و تعزیرات نمی‌گردد و فقط یک مورد استثنا شده و آن حدّ محارب است که اگر قبل از دست‌گیری توبه کند مجازات او ساقط می‌شود. (کاسانی، ۱۴۱۷، ۷: ۹۶)

این دسته برای اثبات نظریه خود به دلایلی استناد نموده‌اند:

(۱) مجازات، کفّاره معصیت است و مجازات‌های حدّ و تعزیر قیاس به حد محارب نمی‌شود، زیرا غالباً قاضی دسترسی به محارب ندارد و از آن‌جا که این جنایت برای اجتماع فوق‌العاده خطرناک است، شارع مقدس توبه محارب را قبل از دست‌گیری موجب سقوط مجازات قرار داده است تا محارب تحت تاثیر قرار گیرد و از جنایت خود بکاهد. (انصاری، ۱۳۸۵: ۵۱۸)

(۲) ادّله جواز مجازات، اعم از آیات قرآن، مانند «الزانیة و الزانی فاجلدوا...» (سوره مائده، آیه ۳۸) و «والسارق و السارقة فا قطعوا...» (سوره مائده، آیه ۳۸) و غیر اینها عمومیت دارد و بین مجرمی که توبه کرده است و غیر او فرق گذاشته نشده است، مگر در موارد استثنایی.

(۳) پیغمبر اکرم (ص) بر بعضی از افراد، با اینکه از گناه خود پشیمان شده و توبه کرده بودند و به جهت پاکی از گناه به محضر حضرت می‌رسیدند، اجرای حد نموده است، مانند ماغر و غامدیه که داستان آن‌ها در کتب تاریخی و فقهی ذکر شده است.

در مقابل این نظریه، برخی دیگر معتقدند که تعزیر در حقوق الله در تمام موارد با توبه ساقط می‌شود چه قبل از اثبات جرم و چه بعد از آن، چه جرم با اقرار اثبات شود، چه با شهادت شهود و چه با علم قاضی. (عبدالناصر، ۱۴۱۰، ۸: ۲۹۱)

طرفداران این قول برای اثبات نظریه خود به دلیل اولویت استناد نموده‌اند. به استناد آیات قرآن (سوره مائده، آیه ۳۴) و اجماع فقها توبه موجب سقوط مجازات حدّ از محارب می‌گردد. بنابراین باید مجازات‌های تعزیری که خفیف‌تر از حدّ است به طریق اولی با توبه ساقط گردد. (عوده، ۱۴۱۳، ۱: ۲۵۳)

نظریه سوم قائل به تفصیل شده و معتقد است که توبه مجرم در حقوق الله قبل از اثبات جرم، موجب سقوط تعزیر می‌شود، ولی بعد از اثبات جرم دارای این تاثیر نیست. (ابن تیمیه، ۱۹۷۶، ۴: ۲۵۳)

برای اثبات نظریه خود نیز به دلیل اولویت، بعضی از روایات که دلالت دارد چنانچه توبه قبل از اثبات جرم نزد قاضی واقع شود، موجب سقوط حدّ می‌شود و قیاس تعزیر به حدّ استناد کرده‌اند.

**ب) در حق الناس**

در مورد سقوط تعزیر با توبه از معاصی حق الناسی در بین فقهای اهل سنت دو نظریه وجود دارد:

(۱) در حقوق الناس به هیچ نحو توبه، موجب سقوط تعزیر نیست و استیفا و عدم آن به نظر صاحب بستگی دارد. (غامدی، ۱۴۱۵: ۳۴۶)

(۲) تعزیر در حق الناس همانند حق الله با توبه ساقط می گردد. (قراfi، بی تا، ۴: ۳۲۲) معتقدین به این نظریه به ادله ای از جمله آیه شریفه «قل یا عبادي الذین اُسرفوا علی اَنفُسهم لا تقنطوا من رحمۃ الله، ان الله یغفر الذنوب» استناد کرده و مدعی شده اند که کلمه «الذنوب» در آیه عام است به ویژه این که با «جمیعا» تاکید شده و حق الناس را نیز شامل می شود.

**۳) عروض دیوانگی (جنون)**

در مواردی که استحقاق تعزیر در حق الله ثابت شده باشد، عروض جنون موجب سقوط آن می گردد، زیرا مجنون با تعزیر اصلاح نمی گردد و زجر و آزار او بی اثر است، بلکه نیاز به رفق و مدارا دارد. علاوه بر این مجازات در حق الله مبنی بر مسامحه و تخفیف است و با بروز شبهه از بین می رود و اما در حق الناس، از طرفی چون مربوط به حقوق دیگران است باید احتیاط شود، و از سوی دیگر، تعزیر مجنون بی اثر است. بنابراین، بهتر است عقوبت بدنی تبدیل به مجازات مالی گردد. (غامدی، ۱۴۱۵: ۵۷۴-۵۷۵)

برخی دیگر در این مسئله بین اثبات جرم با شهود معتبر و شهود و اثبات آن با اقرار و نیز عروض جنون قبل از صدور حکم و بعد از تفاوت قائل شده اند و دلیل آن ها قیاس و استحسان است که در فقه شیعه کاربرد ندارد (بهنسی، ۱۴۰۶، ۲: ۶۰).

**ج) اسباب سقوط مجازات تعزیر در حقوق جزای ایران****۱) فوت محکوم علیه**

اقتضای اصل شخصی بودن مجازات این است که با مرگ متهم اجرای مجازات متوقف شود. قاعده سقوط مجازات با فوت محکوم علیه شامل مجازات های حدود، تعزیرات و بازدارنده می شود و علت این که دیات و قصاص از شمول قاعده خارج شده اند، این است که دیه و قصاص (اگر مصالحه به دیه شود) در صورتی که متهم فوت کند، از اصل ما ترک وی حساب شده و پرداخت می شود و در قتل خطای محض، از خویشاوندان نزدیک او (عاقله) اخذ می شود.

البته فوت متهم تاثیری بر بعضی از اقدامات تأمینی مانند: ضبط اشیای خطرناک که وسیله جرم بوده و یا در اثر جرم به دست آمده است، ندارد و دادگاه باید این اشیاء را از دسترس دور نگه دارد.

همچنین، قوانین جزایی بسیاری از کشورها فوت محکوم علیه را موجب سقوط مجازات بدنی می‌داند (به عنوان مثال در ماده ۶ قانون جزای فرانسه و ۱۴۹ قانون مجازات لبنان اعلام شده است که با وفات محکوم علیه مجازات ساقط می‌شود)؛ زیرا در این صورت خطری که از ناحیه وی اجتماع را تهدید می‌کرد از بین رفته است (نوربها، ۱۳۷۵: ۴۶۵/۴۶۵، ۱۳۷۷، ۲: ۷۸۴). اما در این که آیا فوت محکوم علیه موجب سقوط مجازاتی که به مال وی تعلق گرفته است می‌گردد یا خیر، بین حقوقدانان اختلاف است.

مجازات مالی با موت محکوم علیه ساقط نمی‌شود و غرامت به صورت دین بر ذمه محکوم علیه باقی است. اما در این که آیا این دین به ورثه منتقل می‌شود یا خیر؟ بین حقوقدانان ختلاف نظر وجود دارد.

طبق قوانین جزایی فرانسه غرامت به ورثه منتقل می‌شود و دستگاه قضایی می‌تواند آنها را مجبور به پرداخت آن نماید و در قوانین جزایی آلمان ماده ۳۰ و بلغارستان ماده ۲۷ آمده است که اگر شخصی که فوت کرده است ما ترکی دارد، از آن بر می‌دارند و اگر ندارد، از طرف دولت پرداخت می‌شود و در این صورت ورثه مسئولیتی ندارد (ناجی، ۱۹۷۴: ۵۵۴).

بنابراین، مجازات فقط بر محکوم علیه تنفیذ می‌شود و با فوت او غرامات هم مانند مجازات بدنی ساقط می‌شود.

در قانون جزایی بلژیک ماده ۸۶ و قانون لبنان ماده ۴۹ آمده است که غرامات با فوت محکوم علیه ساقط می‌شود. (ناجی، ۱۹۷۴: ۵۵۶)

## ۲) معاذیر معاف کننده ی خاص

این قسم از معاذیر قانونی در قوانین جزایی به عنوان یک اصل کلی و فراگیر پیش بینی نمی‌شود، بلکه مربوط به سیاست کیفری است که هر کشوری با توجه به اوضاع و احوال خاص برای خود تعیین می‌کند. این معاذیر در اغلب قوانین مبتنی بر نوعی توبه و ندامت از انجام جنایت است که در شکل تسهیل در کشف جرم و اطلاع رسانی به مامورین دولتی و دستگاه قضایی بروز می‌کند؛ مثلاً در ماده ۱۰۸ قانون مجازات عمومی لبنان آمده است: چنانچه رشوه دهنده و کسی که بین او و رشو گیرنده واسطه شده است قبل از کشف این جرم مامورین دولتی را آگاه سازد و به آن اعتراف نماید از مجازات معاف می‌شود (جندی، بی تا، ۴: ۴۳۶۲۴)

یا در ماده ۵۰۷ قانون مجازات اسلامی ایران آمده است که هر کس داخل دستجات مفسدین یا اشخاصی که علیه امنیت داخلی کشور اقدام می‌کنند بوده و ریاست و مرکزیتی نداشته باشد و قبل از تعقیب قصد جنایت و اسامی‌اشخاصی را که در فتنه و فساد دخیل هستند به مامورین دولتی اطلاع دهد... از مجازات معاف خواهد شد (انصاری، ۱۳۸۵: ۵۲۳/ فریدونی، ۱۳۹۵: ۱۲۹)

### ۳) عروض دیوانگی (جنون)

همچنین طبق ضوابط حقوق جزا، عروض جنون موجب سقوط مجازات می‌گردد. یکی از حقوق دانان در این باره می‌نویسد: با عروض جنون اهدافی که از مجازات مورد نظر است امکان پذیر نیست چرا که کیفر در این صورت، نه ازرعابی ایجاد می‌کند، نه جبرانی برای عمل انجام شده خواهد بود و نه موجبات اصلاح بزه کار را فراهم می‌سازد؛ زیرا مجرم در چنین حالتی تاثیر مجازات بر رفتار خود را نمی‌شناسد. به علاوه جامعه نیز انتظاری از دیوانه ندارد تا ادامه کیفر او را به عنوان تخطی از مقررات اجتماعی بپذیرد، بلکه در این حال بیشتر احساس ترحم جامعه بر لزوم مجازات غالب می‌شود و دیوانه در پناه این احساس از کیفر رها می‌گردد (همان/نوربها، ۱۳۷۵: ۴۶۶-۴۶۷).

### ۴) عفو یا گذشت

یعنی این‌که شاکی یا مجنی‌علیه از تعقیب متهم و یا مجازات او چشم‌پوشی کند. با گذشت متضرر از جرم اجرای مجازات در همه حال ساقط نمی‌شود؛ بلکه گذشت، هنگامی مؤثر است که جرم از جرایم قابل گذشت باشد؛ یعنی جرم‌هایی که تعقیب کیفری آن‌ها متوقف بر مطالبه خصوصی باشد. در نظام کیفری اسلامی شیوه شناخت قابل گذشت بودن، حق‌الله و حق‌الناس بودن آن است. لذا هر گاه جرم از حقوق‌الناس باشد، قابل گذشت است و در غیر این صورت قابل گذشت نخواهد بود.

البته گذشت متضرر از جرم وقتی پذیرفته می‌شود که دارای چند شرط باشد:

(۱) اهلیت: گذشت متضرر از جرم حق محسوب می‌شود و صاحب حق در صورتی می‌تواند حق خود را استیفاء کند که اهلیت داشته باشد، پس گذشت شخص صغیر یا مجنون پذیرفته نیست علاوه بر آن، حق گذشت به ورثه منتقل می‌شود و فقط با گذشت همگی وراث اجرای مجازات ساقط می‌گردد.

(۲) منجز بودن گذشت: گذشت متضرر از جرم نباید معلق باشد در غیر این صورت فاقد اثر خواهد بود.



۳) بقاء گذشت: متضرر از جرم، بعد از گذشت - هر چند شفاهی - اگر بخواهد عدول کند، پذیرفته نمی‌شود و شکایت مجدد او مسموع نخواهد بود. اگر گذشت شاکی فقط از حق کیفری باشد بعداً حق مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم را خواهد داشت و اگر اعلام گذشت، مطلق باشد؛ حق مطالبه ضرر و زیان را هم نخواهد داشت.

به طور کلی؛ طبق مبانی حقوق جزا نیز عفو موجب اسقاط مجازات است، اعم از این که عفو از طرف رئیس حکومت و دستگاه قضایی اعمال شود یا مجنی علیه از حق خود صرف نظر نماید.

بنابر این در مواردی که تعقیب و اجرای مجازات موکول به شکایت شاکی خصوصی باشد باگذشت وی اجرای مجازات متوقف می‌گردد؛ به تعبیری دیگر، در جرایم قابل گذشت رضایت مجنی علیه جرم را زایل می‌کند و موجب عدم مجازات مرتکب جرم می‌شود (صانعی، ۱۳۷۱، ۲: ۳۳۰/محسنی، ۱۳۷۵، ۲: ۳۹۲).

در بعضی موارد اذن قبل از ارتکاب جرم نیز موجب می‌شود که عناصر تشکیل دهنده جرم ازبین برود. در نتیجه عمل انجام شده، جرم به حساب نیاید و مجازات نداشته باشد.

یکی از حقوق دانان در این باره می‌نویسد: «در جرایمی که اجبار و خشونت با حيله برای تحقق جرم لازم است، اذن قربانی جرم یکی از عناصر تشکیل دهنده جرم است و در نتیجه خود جرم را زایل می‌کند؛ مثلاً در مورد بعضی از جرایم علیه اموال در صورتی که شیء مورد بحث به طور عملی از طرف مالک تسلیم شده باشد، سرقت واقع نمی‌شود» (انصاری، ۱۳۸۵: ۵۳۱/دادبان، ۱۳۷۷، ۱: ۵۱۰).

در صورتی که جرم مخالف نظم اجتماعی باشد، رضایت قربانی جرم مانع از مجازات نمی‌شود، حتی اگر قربانی جرم شکایت هم نکند، رضایت او جرم را توجیه نمی‌کند و مجازات موقوف نمی‌گردد.

## نتیجه گیری

از مباحث بیان شده می‌توان به این نتیجه رسید:

با تتبع در منابع فقهی و حقوقی می‌توان گفت، در فقه، حقوق ناشی از جرایم را به دو نوع تقسیم می‌کنند: حق الله و حق الناس. اسباب به اسبابی وجود دارد که باعث می‌شوند، مجازاتی که برای جرم ثابت شده است بعد از ثبوت، بر اثر عارض شدن اسبابی ساقط گردد. به عنوان نمونه؛ برخی از اسباب سقوط مجازات در فقه مقارن به این شکل است. در حقوق الله، توبه قبل از

دستگیری مجرم از نظر امامیه موجب سقوط مجازات می گردد ولی بعد از دستگیری به نظر مشهور فقها موجب سقوط تعزیر نمی گردد اما میان فقهای اهل سنت در سقوط و عدم سقوط اختلاف نظر وجود دارد. و در فقه امامیه و در صورتی که تعزیر به قاتل تعلق گیرد و قبل از آن بمیرد یا مجنی علیه قبل از صدور حکم بمیرد تعزیر از قاتل ساقط می شود و به اتفاق فقهای اهل سنت فوت قاتل موجب سقوط تعزیر می شود همچنین فقهای امامیه معتقدند؛ در صورتی که قاتل قبل از اینکه تعزیر در مورد او به اجرا درآید مجنون گردد عروض جنون موجب سقوط تعزیر آن می گردد برعکس حدّ که مجازات ساقط نمی شود و فقهای اهل سنت در این باره معتقدند؛ در مواردی که تعزیر در حق الله باشد عروض جنون موجب سقوط می شود اما در حق الناس چون مربوط به حقوق دیگران است باید احتیاط شود. همچنین در حقوق جزا هم فوت محکوم علیه، معاذیر معاف کننده خاص ، عروض جنون و عفو موجب سقوط مجازات تعزیر می شود.

## منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن ادریس حلی، ابی جعفر، السرائر، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۱ق.
- ۳- ابن تیمیه، احمد، السیاسة الشرعیة، قاهره، الشعب، ۱۹۹۰م.
- ۴- ابن حمزه، محمد بن علی، الوسیله الی نیل الفضیله، قم، مکتبه آیه الله نجفی، ۱۴۰۸ق.
- ۵- اردبیلی، احمد، مجمع الفائده و البرهان، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.
- ۶- اصفهانی، محمد حسین، حاشیه مکاسب با تحقیق شیخ عباس محمد آل سباع القطیفی، قم، دارالمصطفی لا حیاء التراث، ۱۴۱۸ق.
- ۷- انصاری، قدرت الله، انصاری، محمدجواد، بهشتی، ابراهیم، طباطبائی، علی اکبر، تعزیرات ازدیدگاه فقه و حقوق جزا، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵ش.
- ۸- بهنسی، احمدفتحی، السیاسة الجنائیه فی الشریعه الاسلامیه، قاهره، دارالشروق، ۱۴۰۶ق.
- ۹- جندی، عبدالملک، الموسوعه الجنائیه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- ۱۰- حر عاملی، محمد، وسائل الشیعه، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.
- ۱۱- حلبی، ابوالصلاح، الکافی فی الفقه، اصفهان، مکتبه امیرالمومنین(ع) ، ۱۳۶۲ق.

- ۱۲-حلی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام، نجف اشرف، مطبعه الاداب، ۱۳۸۹ق.
- ۱۳-حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعه، قم، مرکز الابحاث والدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
- ۱۴-خوئی، ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، نجف اشرف، مطبعه الاداب، ۱۹۷۶م.
- ۱۵-دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
- ۱۶-دادبان، حسن، حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۷ش.
- ۱۷-سبزواری، عبدالاعلی، مهذب الحکام، قم، موسسه المنار، ۱۴۱۳ق.
- ۱۸-ساجدی، محمد، سلسله پژوهش‌های فقهی-حقوقی (۱۱) -معاونت آموزش قوه قضائیه، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۸۸ش.
- ۱۹-شهید ثانی (عاملی)، زین الدین، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- ۲۰------، مسالک الافهام، قم، موسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- ۲۱-شهید اول، (عاملی)، محمد بن مکی، الدروس الشرعیه، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
- ۲۲------، القواعد و الفوائد، قم، انتشارات مکتبه مفید، ۱۳۶۰ق.
- ۲۳-صافی گلپایگانی، لطف الله، التعزیر انواعه و ملحقاته، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
- ۲۴-صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، تهران، کتابخانه گنج و دانش، ۱۳۷۱ق.
- ۲۵-طباطبائی، سید علی، ریاض المسائل، بیروت، دارالهادی، ۱۴۱۲ق.
- ۲۶-طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۸ق.
- ۲۷------، النهایه، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۹۰ق.
- ۲۸------، تهذیب الاحکام، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۱ق.
- ۲۹-عوده، عبدالقادر، التشریع الجنائی، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۱۳ق.
- ۳۰-عطیه، عبدالله، اسباب سقوط العقوبه فی الفقه الاسلامی، مکه، مرکز بحوث الدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۵ق.
- ۳۱-عبدالناصر، جمال، الموسوعه الفقهیه، قاهره، المجلس الاعلی للشئون الاسلامیه، ۱۴۱۰ق.
- ۳۲-غامدی، عبدالله، اسباب سقوط العقوبه فی الفقه الاسلامی، مکه، مرکز بحوث الدریات الاسلامیه، ۱۴۱۵ق.
- ۳۳-فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه کتاب الحدود، قم، چاپخانه علمیه، ۱۴۰۶ق.

- ۳۴- فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام، قم، منشورات مکتبه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۵ق.
- ۳۵- کلینی، محمد بن یعقوب، فروع کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ق.
- ۳۶- کاسانی، مسعود، البدائع والصنائع، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ق.
- ۳۷- محسنی، مرتضی، دوره حقوق جزای عمومی (پدیده جنایی)، تهران، کتابخانه گنج ودانش، ۱۳۷۵ش.
- ۳۸- مفید، محمد بن محمد، المقنعه، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق.
- ۳۹- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۷ق.
- ۴۰- ناجی، محسن، الاحکام العامه فی قانون العقوبات، بغداد، مطبعه العافی، ۱۹۷۴م.
- ۴۱- نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، کانون و کلاهی دادگستری، ۱۳۷۵ق.
- ۴۲- فریدونی، مریم، مرادی، فریده، در آمدی بر کیفر تعزیر از دیدگاه فقه امامیه و حقوق موضوعه، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۹۵ش.
- ۴۳- قرافی، احمد بن ادريس، الفروق، بیروت، عالم الکتاب، بی تا.
- ۴۴- هاشمی شاهرودی، محمود، بایسته های فقه جزاء، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۸ش